

بسم الله الرحمن الرحيم

ذکر خیر حضرت سهل بن قیس

امام ما سیدنا حضرت خلیفۃ پنجم ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز فرمود:

حضرت سهل بن قیس در غزوه بدر و غزوه احد شرکت کرد و در غزوه احد به شہادت رسید. آن حضرت صلی اللہ علیہ و سلم ہر سال برای زیارت قبور شہدای جنگ احد تشریف می بردند و زمانی کہ آنحضرت وارد آن وادی می شدند، بہ صدای بلند می گفتند: السلام علیکم بما صبرتم فغنم عقبی الدار- یعنی درود بر شما کہ صبر نمودید پس چقدر خوب است انجام این خانہ- حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم می فرمودند: کاش! من بہ ہمراہ اصحاب کوه می رفتم یعنی من نیز در آن روز بہ شہادت نایل می شدم. ہمین طور حضرت سعد بن ابی وقاص وقتی بہ املاک خود در روستایی بہ نام غابہ کہ در شمال غرب مدینہ واقع است، سر می زد، بہ زیارت قبور شہدای احد نیز می رفت. سه بار بہ آنها سلام می گفت و سپس بہ طرف ہمراہان رو کردہ و می گفت: آیا شما بہ آن افرادی درود نمی فرستید کہ بہ سلامت ان پاسخ می دهند. ہر کہ بہ آنان سلام بگوید در روز قیامت اینان در پاسخ بہ او سلام می گویند.

یکبار حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم از نزدیک قبر حضرت مصعب بن عمیر رد می شدند کہ در آنجا ایستادند و دعا کردند و این آیہ را تلاوت نمودند:

یعنی برخی از مؤمنان، مردانی هستند کہ بہ عہد و پیمانی کہ با خدا بستند کاملاً وفا کردند، و برخی ہنوز منتظرند و آنان عہد خود را ہیچ تغییر ندادند. سپس آنحضرت فرمودند: شہادت می دہم کہ اینان در روز قیامت نزد خدا شہید خواهند بود. شما نزدشان بروید و زیارت کنید و بر آنان درود و سلام بفرستید. سوگند بہ ذاتی کہ جانم بہ دست اوست، تا روز قیامت ہر کہ بہ اینان سلام بگوید، اینان بہ او پاسخ خواهند داد.

حمیت آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم برای خدا و دین اسلام

حضرت مصلح موعود رضی اللہ عنہ ہم بہ این رخداد غزوة احد بہ طور مفصل پرداختہ است، وی می فرماید: اصحابی کہ گرد حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم بودند بہ سبب حملہ ناگہان کفار بہ عقب راندہ شدند و بہ محض اینکہ کفار کمی دور رفتند صحابہ دوبارہ گرد حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم جمع شدند و جسم مبارک آنحضرت را از چالہ درآوردند. یک صحابی بہ نام عبیدہ بن الجراح با دندانهای خود آن میخ را درآورد کہ بہ سر مبارکشان خوردہ بود و در حین این کار، دو دندانش شکست. اندکی بعد

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به هوش آمدند و صحابه به هر چهار سو افراد را فرستادند که دوباره مسلمانان را جمع کنند. لشکر پراکنده دوباره جمع شد و آن حضرت صلی الله علیه و سلم آنها را به دامنه کوه بردند. زمانی که در دامنه کوه لشکر باقی مانده مسلمانان ایستاده بود، ابو سفیان با صدای بلند گفت: ما محمد را کشته‌ایم. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به سخن ابوسفیان هیچ پاسخی ندادند تا مبادا دشمن از حقیقت حال باخبر شده و دوباره حمله کند. چون مسلمانان زخمی و ضعیفند لذا امکان داشت آنها دوباره صید حمله کفار شوند. زمانی که از طرف لشکر اسلامی به این صدای ابوسفیان هیچ پاسخی داده نشد، وی مطمئن شد که نظرش درست است و دوباره به صدای بلند ندا داد که ما ابوبکر را هم کشته‌ایم. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به ابوبکر نیز فرمودند که هیچ پاسخی ندهد. سپس ابوسفیان دوباره صدا زد: ما عمر را نیز کشته‌ایم آنگاه عمر چون بسیار احساساتی بود لذا خواست این پاسخی دهد که ما به فضل خدا زنده‌ایم و برای جنگ با تو آماده‌ایم اما حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم او را از پاسخ دادن منع فرمودند که مسلمانان را در رنج و عذاب قرار نده و ساکت باش. حال، کفار اطمینان پیدا کردند که مومنان سلام و بازوهای دست و چپ او را کشته‌اند آنگاه ابوسفیان از خوشحالی نعره زد: یا اعل هبل که شأن بت هبل بلند باد که امروز اسلام را نابود کرده است. حضرت مصلح موعود می‌فرماید: همان پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم که با شنیدن اعلام مرگ خود و ابوبکر و عمر توصیه سکوت کرده بودند تا مبادا کفار بر مسلمانان زخمی دوباره حمله کنند و این جماعت کوچک مسلمانان به دستشان شهید شوند اما حال که صحبت از برقراری عزت خدای واحد به میان آمد و شعار شرک سر داده شد، روح آن حضرت بی‌تاب و بی‌قرار شد و ایشان با جوشش بسیار رو به صحابه کردند و فرمودند: شماها چرا جواب نمی‌دهید؟ صحابه عرض کردند: یا رسول الله، چه بگوییم؟ فرمودند: بگویید: الله اعلی و اجل. الله اعلی و اجل. شما دروغ می‌گویید که شأن هبل بلند شده است. تنها خدای واحد لاشریک معزز و محترم است و تنها شأن و مرتبت او بلند است و این طور خبر زنده بودن خود را به دشمن رساندند.

این پاسخ دلیرانه و شجاعانه چنان لشکر کفار را تحت تاثیر قرار داد که باوجود اینکه امیدهایشان با این پاسخ نابود شد و باوجود اینکه جلوییشان مسلمانان اندک زخمی ایستاده بودند و با حمله از پا درآوردنشان کاملاً به لحاظ قوانین مادی محتمل بود ولی آنها نتوانستند جرأت حمله مجدد بکنند اما با شنیدن این شعار و فتحی که نصیبشان شده بود به همان شاد و خوشحال شده و به مکه بازگشتند.

زیان سرپیچی از اطاعت پیامبر

حضرت مصلح موعود می‌فرمایند: یعنی کسانی که با دستور این رسول مخالفت می‌کنند، از این امر باید بترسند از طرف خداوند متعال مصیبتی به سراغشان بیاید یا دچار عذاب دردناکی گردند؛ ببینید در جنگ احد لشکر اسلامی به سبب این سرپیچی بعضی افراد، چقدر ضرر بزرگی را متحمل شد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برای محافظت از تپه‌ای پنجاه سرباز را مستقر نموده بودند و این تپه چنان از اهمیت بالایی برخوردار بود که آن حضرت سردار این دسته عبدالله بن جبیر را نزد خود فراخوانده و فرمودند: چنانچه ما کشته شویم یا پیروز گردیم، شما به هیچ وجه این پست را رها نکنید اما زمانی که کفار شکست خوردند و مسلمانان به تعقیبشان رفتند، سربازانی که روی تپه مستقر بودند، به افسر خود گفتند: حال که پیروز شده‌ایم دیگر ماندن ما به اینجا بیسود است، به ما اجازه دهید که در جهاد شرکت کرده و به ثواب نایل شویم. افسرشان به آنها یادآور شد که از فرمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سرپیچی نکنید. ایشان فرموده بودند که چه پیروز شویم یا شکست خوریم شما به هیچ وجه این تپه را ترک نکنید لذا نمی‌توانم اجازه ترک اینجا را بدهم. بقیه افراد به او گفتند که منظور حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم این نبود که اگرچه پیروز هم شویم از جای خویش تکان نخوریم. هدفشان فقط تاکید کردن بود. اکنون که پیروز شده‌ایم، اینجا چه کار داریم که بمانیم.

آنگاه آنان نظر خود را بر دستور خدا اولویت دادند و آن تپه را ترک کردند. تنها افسرشان یعنی عبدالله بن جبیر و تعداد اندک سربازان باقی ماندند. زمانی که لشکر کفار به سوی مکه در حال فرار بود، ناگهان خالد بن ولید پشت سر خود نگاه کرد و دید که تپه خالی است. وی عمرو بن عاص را ندا داد. این هر دو هنوز به اسلام نگرویده بودند. به هر حال، وی گفت: چقدر فرصت خوبی است بیا برگردیم و به مسلمانان حمله کنیم. هر دو سردار، سربازان در حال فرار خود را جمع کردند و بازوی لشکر اسلامی را قطع کرده و به بالای تپه رفتند و مسلمانان اندکی که در آنجا بودند یارای مقابله با آنها نداشتند لذا کفار آنها را تکه تکه کرده و از پشت به لشکر اسلامی حمله کردند. این حمله کفار چنان ناگهانی بود که مسلمانانی که در شادی فتح پراکنده شده بودند، نتوانستند محکم بایستند. بعضی از صحابه که تعدادشان بیست نفر بود، دویدند و دور و بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم جمع شدند اما چند نفر تا کی می‌توانستند با دشمن بجنگند. سرانجام با یک حمله دسته کفار سربازان مسلمان به طرفی رانده شدند و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در میدان جنگ تنها ماندند. در این وقت روی کلاه آن حضرت سنگ خورد که در اثر آن میخ‌های کلاه به سر آن حضرت فرو رفت و آنگاه ایشان بیهوش شده و در چاله‌ای افتادند. پس از آن بعضی صحابه

دیگر شهید شدند و جنازه‌هایشان روی جسم مبارک آن حضرت افتاد و بین مردم مشهور شد که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شهید شده‌اند اما آن صحابه‌ای که به سبب حمله دستة کفار به عقب رانده شده بودند، به محض اینکه فرصت پیدا کردند دوباره گرد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم جمع شدند و ایشان را از چاله درآوردند و اندی بعد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به هوش آمدند. ایشان به هر چهار سو افراد را فرستادند تا مسلمانان را دوباره جمع کنند و ایشان با آنها به دامنه کوه رفتند. لشکر اسلامی پس از پیروز شدن به این دلیل زخم شکست موقتی خورد، به این دلیل زیان دید که از میانشان چند نفر از یک دستور حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سرپیچی کردند و به جای اینکه به توصیه‌شان عمل کنند خودشان اجتهاد کردند. چنانچه آنان پشت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم همانگونه راه می‌رفتند که نبض از حرکت قلب پیروی می‌کند، چنانچه آنان این حقیقت را درک می‌کردند که اگر به خاطر یک دستور حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تمام دنیا هم مجبور می‌شد جان‌های خود را فدا کند، مهم نبود، اگر آنان به سبب اجتهاد شخصی آن تپه را رها نمی‌کردند که درباره آن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آنها را با این توصیه مستقر کرده بودند که خواه ما پیروز شویم یا کشته گردیم، شما نباید از این پست تکان بخورید در آن صورت نه دشمن فرصت حمله مجدد پیدا می‌کرد و نه به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و اصحابشان آسیبی می‌رسید.

باید که اطاعت کامل کنید و خود را مورد محاسبه قرار دهید

در عصر حاضر می‌بینیم که همین وضع مسلمانان است. دست یاری خداوند متعال از روی آنان برداشته شده است. از تمام این فرمایشات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم که به مسیح و مهدی ایمان بیاورید و به او سلام برسانید و او را داور و دادگر بپذیرید، شرح و تفسیر مطابق مذاق خود می‌کنند و نتیجه آن را هم مشاهده کنید. پس در اینجا برای احمدی‌ها نیز این درس و اخطار است که پس از ایمان آوردن به مسیح موعود تنها اطاعت کامل ضامن موفقیت و پیروزی است. پس نیاز است که هر یک خود را مورد محاسبه قرار دهد که سطح اطاعتش چیست.